

ادامه از صفحه ۷

رابطه چپ با سازمان مجاهدین...

نظام سیاسی دموکراتیک و با ثبات برقرار نخواهد شد. (این جمله را یک بار دیگر با دقت بخوانید!) و این البته با مفهوم اصطلاح "تنها الترناتیو" تفاوت دارد.

مجاهدین همان گونه که (به قول نویسنده خیر) آن نیرو را دارند که بتوانند در اروپا اقدامات سرکوب گرانه علیه "غیر خودی" ها به عمل آورند، در ایران آن قدر نیرو دارند که بتوانند هر گونه دموکراسی و معادلات سیاسی را که بدون حضور آنان باشد، به هم بزنند. این واقعیت را باید با تمام ابعادش درک کرد.

مسئولین کار بهتر است در نظر داشته باشند به خرده کاری دچار نشوند و سیاست های بزرگ را قربانی خرده مسائل شبه سیاسی نکنند. استراتژی هماهنگی و همگامی و همکاری نیروهای سیاسی و تمامی نیروهای سیاسی موجود در ایران برای نجات میهن از ورطه "فاجعه" بزرگی که هر روز بیش تر و بیش تر به آن نزدیک می شود، سیاست بزرگ است، پرداختن به برخورد لفظی و هوادارد در فلان کنسرت و بالا کشیدن این مسئله به سطح قضاوت در مورد یک سازمان سیاسی مهم صاف و ساده قربانی شیردر پیشگاه گریه خانگی است.

اگر ما آینده ایران را می خواهیم، باید مجاهدین را هم بیدار کنیم. مجاهدین را باید شناخت و کار با آن ها را فرا گرفت. در این میان باید روابط سازمان چریک های فدائی خلق (نبرد خلق) و سازمان مجاهدین را مورد ارزیابی قرار داد و در نظر گرفت. باید دید چگونه است که سازمانی با ایدئولوژی اسلامی می تواند با سازمانی مارکسیستی و الحادی این طور در پیوند نزدیک کار کند. نمونه ایست کم نظیر در تاریخ معاصر کشورمان که متأسفانه مورد تحلیل قرار نگرفته است.

ساده انگارانه نگوییم که هر چه مجاهدین می گویند، چریک های فدائی حلقه به گوش هستند! ببینید آقای مهدی سامع در نشریه "مجاهد شماره ۳۲۰" چه می نویسد:

رسیدن به یک چنین تصمیماتی اصلاً ساده نیست. این تصمیمات به دنبال بحث ها و تصمیمات دیگری نیز در پی دارد. برای مثال فرض کنید همین تصمیم در خود سازمان مجاهدین تأثیر خواهد گذاشت.

پیش تر در مورد نقش محوری اکثریت در جنبش چپ گفته شد. این جا اضافه کنم که این موقعیت ثابت و تضمین شده نیست و می تواند با موضع گیری های دقیق

آینده مستحکم تر شده و یا به علل در غلطیدن به مواضعی که بیان کننده تعادل منطقی و فراگیر در زمین نیروهای چپ و بین نیروهای چپ و دیگر نیروهای اپوزیسیون و بالا تر بین تمامی نیروهای سیاسی که در ایران به هر شکلی عمل می کنند، نباشد، از کف برود.

در نشریه "مجاهد" نمونه هایی از واکنش های تند مجاهدین را نسبت به دو مورد مطلبی که در کار منتشر شده است، دیدم. مقالاتی سرآباد شتام. اما در ضمن در ستون از میان نامه ها در شماره ۳۲۴ نشریه "مجاهد هم خواندم که برای مان نامه بنویسید و نظرات خودتان را هر چه صریح تر و صمیمی تر بازگو کنید."

"صریح و صمیمی! فکر می کنم این فرمولی است که می یابیم کار برای گفتگو و جدل سیاسی با مجاهدین برگزیند به ویژه آن که باید حوصله داشت و مواضع جدید مجاهدین را با دقت مطالعه کرد. به عنوان مثال در همان شماره "مجاهد" در صحبت های خانم مریم رجوی می خوانیم که:

"از همین روست که مقاومت ایران و همه طرفداران صلح و آزادی و مدافعان حقوق بشر در جهان در برابر وحشی گری این رژیم ضد بشری در جبهه مشترکی قرار می گیرند.

این سخن جدیدی است. و یا به مصاحبه آقای مهدی سامع اشاره کنیم که می گوید، "مهم ترین مسئله ای که ما بعد از سرنگونی داریم، آزادی است، چون بدون آزادی، بدون دموکراسی سازندگی امکان ندارد."

و یا اگر سخنرانی آقای مهدی ابریشم چی در شماره ۳۲۴ نشریه "مجاهد" به دقت مطالعه شود، عناصراً جدید و نوری بسیار در آن می شود یافت که همه حکایت از آن دارند که حضور مجاهدین را در اروپا باید به فال نیک گرفت و از آن استقبال نمود.

حلقه ای که فدائیان و مجاهدین را به هم پیوند می داد در مبارزه خونینی آفریده شد و با آغشته شدن خون مجاهدین و فدائیان در سپیده دم سال ها پیش بر فراز تپه های اوین به نمادی مقدس تبدیل شد. به این روح مشترک مبارزه برای آزادی و سر بلندی میهن باید وفادار ماند و احترام گذاشت. این نیاز کشور است و سر نوشت آن را رقم می زند.

AA000050